

دوران تحقیر

آندره مالرو

ترجمهٔ سیروس ذکاء

انتشارات ناهید

تهران، ۱۳۹۸

پیشگفتار مترجم

کتاب «دوران تحقیر»، تغییری ناگهانی در نویسندگی «آندره مالرو» به‌شمار می‌رود، چون در ماه ژوئن ۱۹۳۴ اظهار کرده بود که مشغول نوشتن رمانی درباره نفت است که در ایران و باکو می‌گذرد^۱، ولی در ماه اکتبر همان سال به «آندره ژید» می‌گوید که مشغول نوشتن رمانی درباره اردوگاه‌های کار اجباری در آلمان «نازی» است^۲.

در واقع سال ۱۹۳۴ را باید نقطه عطفی در تکامل فکری «مالرو» دانست. رواج و پیشرفت مرام نازی در آلمان در این دوران «مالرو» را به همراهی در اقدامی همگانی علیه «نازیسم» واداشت. او که از سال ۱۹۳۲ به عضویت «انجمن نویسندگان و هنرمندان انقلابی» درآمده بود با شرکت در گردهم‌آیی‌های پی‌درپی، برای حمایت از کسانی که در آلمان، نه به‌خاطر مارکسیست بودن بلکه به‌خاطر اینکه به‌شان و حیثیت انسانی ارج می‌نهادند، شکنجه و آزار می‌دیدند، بپا خاست.

البته در تفکرات «مالرو» ابهاماتی در مورد مارکسیسم هم وجود داشت (این موضوع در رمان «سرنوشت بشر» به‌خوبی مشهود است) اما در مخالفت و ضدیتش با مرام نازیسم و فاشیسم هیچ ابهامی نبود و

۱. این مطلب را در ۱۶ ژوئن ۱۹۳۴ در مسکو به «ر. روویچ R. Rovich» گفته است.

۲. «یادداشت‌های روزانه ژید» (از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۷)

او با صراحت کامل عدم موافقت و انتقادش را با این مراسم ابراز می‌داشت. از سوی دیگر دریافت جایزه ادبی «گنکور» در سال ۱۹۳۳ «مالرو» را در صف روشنفکران چپ‌گرا قرار داده بود و مسافرتش در ماه ژانویه ۱۹۳۴ به برلین با «آندره ژید» برای درخواست آزادی «دیمیتروف»^۱ و شرکت کردنش در «نخستین کنگره نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی» در مسکو به گرایش او برای طرفداری از چپ‌گرایان که از چند سال پیش شروع شده بود، جامه واقعیت پوشانید. این تحول در طرز فکر «مالرو» نمی‌توانست در فعالیت ادبی‌اش ظاهر نگردد و آگاه شدن از وضع اردوگاه‌های آلمان نازی در این زمینه تعیین‌کننده بود. او از طریق رفقای چپ‌گرای آلمانی‌اش از آنچه بر سرشان می‌آمد و آزار و شکنجه‌ای که تحمل می‌کردند مطلع می‌شد و به‌خصوص آشنائی‌اش با «ویلی برودل»^۲ نویسنده کمونیست آلمانی در کنگره مسکو که به‌تازگی از زندان آزاد شده بود و قصد داشت کتابی درباره اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی بنویسد، فرصت مناسبی برای کسب اطلاعات لازم در این‌باره بود. کتاب «برودل» در ۱۹۳۵ در لندن به چاپ رسید و ۱۹۳۶ به زبان فرانسه ترجمه شد ولی احتمال کمی وجود دارد که مالرو آن را خوانده باشد. ولی به هر صورت از محتویات آن خبر داشت.

بدینسان طبیعی بود که «مالرو» برای نوشتن «دوران تحقیر» و افشای اعمال جنایت‌آمیز نازی‌ها در اردوگاه‌ها از همه این شنیده‌های خود بهره بگیرد. اما «دوران تحقیر» را نمی‌توان زمان به معنی واقعی کلمه دانست، خود «مالرو» نیز در مقدمه کتاب آن را داستان کوتاه

۱. Dimitroff، کمونیست بلغاری متهم به آتش زدن «رایش‌تاک» «مجلس ملی آلمان» که

بیگناه بود.

2. Willy Brodel

می‌نامد. داستان یک شخصیت بیشتر به نام «کاسنر» ندارد که یکی از اعضای مهم حزب کمونیست آلمان است که نازی‌ها در تعقیبش بودند ولی پس از بازداشتش نمی‌توانند هویت اصلی او را اثبات کنند. شرح بازداشت و زندانی شدن «کاسنر» و آزار و شکنجه‌ای که در زندان اردوگاه تحمل می‌کند، و تخیلاتی که در هولدونی با آن دست‌به‌گریبان است که او را تا مرز جنون تهدید می‌کنند، ارتباط انسانی کوتاهی که با زندانی همسایه خود با ضربه زدن به دیوار برقرار می‌کند و سپس آزادشدنش از زندان بر اثر واقعه‌ای شگفت‌آور، گریختنش با هواپیما به پراگ برای پیوستن به زن و فرزندش و گرفتار شدنش با هواپیما در توفان، فصول هشتگانه کتاب را تشکیل می‌دهد که تأکیدی است بر آنچه مالرو در مقدمه کتاب، این سرگذشت را یک تراژدی به معنی باستانی کلمه می‌داند یعنی انسان تنها در برابر سرنوشت و مبارزه‌اش با عناصر طبیعی و ستم و استبداد، که در عین حال افشای اعمال جنایتکارانه نازی‌هاست و در قالب همان مبارزه‌ای قرار می‌گیرد که بعدها با «استالینسیم» به کار خواهد بست.

س. ذ.